

تأملی بر مفهوم و مضمون «کنترل کارگری»

تأثیر اقتصاد سیاسی

نازنین و یامین

عکس

نویسنده



Augustine Kagimu

اشاره: بحث برسر ماهیت، پی‌آمدها، جوانب و تجربه‌های مختلف کنترل کارگری در ایران و جهان همواره در «نقد اقتصاد سیاسی» مورد توجه بوده است. نگارندگان نوشتار حاضر که پیش‌تر مطالبی حول این موضوع منتشر کرده بودند،^۱ مطلب حاضر را در تدقیق مفهوم کنترل کارگری و وجوه متفاوت آن از مفاهیم مشابه تدوین کرده‌اند. (نقد اقتصاد سیاسی)

معرفی

افراد و گرایش‌های متنوع با واژه‌های مختلف و در ابعاد متنوع، از حق دخالت، مشارکت، نظارت و کنترل کارگران و کارکنان بر مسایل مربوط به «کار» دفاع می‌کنند.^۲ با تأمل بر تعاریف و مضامین این دفاعیات، می‌توان متوجه‌ی یک اغتشاش ترمینولوژیک و ابهام نظری شد. «کنترل کارگری»، «خودمدیریتی کارگری»، «خودسازمان‌دهی کارگری»، «خودگردانی کارگری»، «خودمختاری کارگری»، «خودتصمیم‌گیری کارگری»، «خودتعیین‌گری کارگری»، «نظارت کارگری»، «مشارکت کارگری»، «خوداداره‌گری کارگری»، «اداره‌ی شورایی» و غیره، هر کدام با بار معنایی بیش‌وکم متفاوت برای مضمونی واحد به کار می‌روند!^۳

نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا با بازخوانی تعاریف و مفاهیم فوق، گامی در راستای تدقیق مضمون «کنترل کارگری» بردارد و پاسخی برای سؤالات پایه‌ای زیر بجوید:

- منظور از کنترل کارگری چیست و نقاط تمایز آن با ترکیبات مشابهی که بالاتر به آنها اشاره شد، چیست؟ کنترل کارگری در چه شرایطی اجتماعی-اقتصادی-سیاسی قابل تحقق است؟ در چه مکان‌ها و مراکز قابل اجراست؟ توسط چه کسانی به اجرا درمی‌آید؟ حدود و ثغور وظایف شورای کنترل کارگری چیست؟ چه تصمیماتی را می‌تواند یا نمی‌تواند اتخاذ کند؟ چه رابطه‌ای با مالک یا صاحبان شرکت، موسسه، بنگاه و غیره دارد؟ به چه نهادی پاسخ‌گوست؟

مقدمه

با پاگیری و فراگستری جهانی کاپیتالیسم، جامعه‌ی انسانی هرچه بیشتر قطبی شد و تملک، تمرکز و کنترل وسایل تولید در اختیار یک اقلیت حاکم قرار گرفت؛ به نحوی که اردوی کار - در عمل - از تصمیم‌گیری، مشارکت، نظارت و کنترل بر تولید و توزیع حذف شد.

نخستین حرکات اعتراضی اردوی کار به وضعیت مسلط، خودانگیخته بودند؛ یعنی توسط خود کارگران سازمان‌نیافته و غیرمتشکل صورت گرفتند؛ که نمونه‌ی برجسته‌ی آن اعتصاب توده‌ای ۱۹۰۵ روسیه بود که به پاگیری شوراها (یا سوویت‌ها) انجامید.^۴ این خواست هنوز در زمره‌ی مطالبات بخش بزرگی از جنبش سوسیالیستی و کارگری است.

دومین شکل اعتراضی کارگران، تأسیس تشکلهای و اتحادیه‌های صنفی بود^۵ که بعدتر تحت عنوان تریدیونیسم و سندیکالیسم صورت‌بندی شد که تا به امروز جزو گرایش‌های مطرح در درون جنبش کارگری به حساب می‌آید.

برپایی جوامع اشتراکی و راه‌اندازی جنبش تعاونی (کوپراتیو) یکی دیگر از شیوه‌های اعتراضی کارگران بود.^۶ هدف این جنبش - که قدمت آن به سوسیالیست‌های تخیلی (اتوپایی) می‌رسد - کوتاه‌کردن دست اقلیت استثمارگر از تملک خصوصی و تصرف انحصاری بر وسایل تولید و توزیع و محصولات کار بود. به این منظور آنها دو نوع تعاونی تاسیس کردند: تعاونی تولیدکنندگان و تعاونی مصرف‌کنندگان.

تعاونی‌های تولیدکنندگان عموماً کارگاه‌های محقری بودند که با سرمایه‌های کوچک - نظیر وام بانکی، مشارکت اقتصادی اعضا و یا کمک افراد خیر - راه‌اندازی می‌شدند. این واحدها، به همه‌ی اعضا تعلق داشتند و توسط خود آنان اداره می‌شدند. این جنبش هنوز جزو گرایش‌های رایج در درون جنبش کارگری است که با اسامی و اشکال گوناگون - نظیر «دموکراسی اقتصادی»، «اقتصاد مشارکتی»، «سوسیالیسم مشارکتی»، «سوسیالیسم بازار»، «پارکون» و غیره - شناخته می‌شود.^۷

تحرك اعتراضی بعدی کارگران، روی کرد به سوسیالیسم انقلابی مارکس بود که با ایده‌ها و راه‌کارهای پیشین تفاوت ماهوی داشت و بر تسخیر قدرت سیاسی، خلع ید از

بورژوازی از طریق انقلاب کارگری، استقرار دولت کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا)،^۸ لغو مالکیت خصوصی و خلاصه اضمحلال طبقات، دولت و برپایی جامعه‌ی سوسیالیستی استوار بود.^۹

ادامه‌ی این حرکت اعتراضی، اعمال «کنترل کارگری» در محل‌های کار بود که پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، رواج یافت.

کنترل کارگری در آرای مارکس و انگلس

اگرچه قدمت تاریخی «کنترل کارگری» به انقلاب اکتبر برمی‌گردد و مارکس و انگلس هیچ مطلبی درباره‌ی «کنترل کارگری» ننوشتند، با این حال گفته می‌شود که پاراگراف زیر از «مانیفست حزب کمونیست»، توافق نظری آنها را با مضمون کنترل کارگری مورد تأیید قرار می‌دهد:

«نخستین گام در انقلاب کارگری، ارتقای پرولتاریا به طبقه‌ی حاکم، به کف آوردن دموکراسی است. پرولتاریا از حاکمیت سیاسی‌اش برای آن استفاده خواهد کرد، که تمامی سرمایه را گام به گام از چنگ بورژوازی بیرون بکشد؛ همه‌ی وسایل تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریای متشکل شده به مثابه طبقه‌ی حاکم متمرکز کند، و کلیت نیروهای مولده را حتی‌المقدور سریع‌تر افزایش دهد. این کار طبعاً در ابتدا فقط از طریق مداخلات مستبدانه در حق مالکیت و در مناسبات تولید بورژوازی، یعنی از طریق اقداماتی می‌تواند عملی شود که از لحاظ اقتصادی نارسا و بی‌ثبات به نظر می‌رسند، ولی اقداماتی‌اند که در جریان جنبش، از خود فراتر می‌روند و به‌عنوان تدابیری برای زیر و رو شدن تمامی شیوه‌ی تولیدی اجتناب‌ناپذیرند. این اقدامات البته بر حسب کشورهای مختلف، متفاوت خواهند بود. با این حال، در پیش‌رفته‌ترین کشورها، اقدامات زیر تقریباً به‌طور عمومی می‌توانند به اجرا درآیند...»^{۱۰}

پس نخستین گام، به کف آوردن دموکراسی است که معنایش دخالت و مشارکت مستقیم آحاد جامعه در کلیه‌ی امور اجتماعی-اقتصادی-سیاسی است.^{۱۱} این برداشت با آنچه که دموکراسی بورژوازی یا پارلمانی یا نیابتی یا وکالتی مدنظر دارد، کاملاً متفاوت است. در این تعریف نه‌تنها مالکیت خصوصی و انحصاری بر وسایل تولید، کار مزدی و

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

نظام طبقاتی محترم نیستند، بلکه عناصری هستند که باید ملغا شوند. به بیان خود مارکس، این دموکراسی بیان‌گر «رهای کار» از قیود سرمایه است.^{۱۲} اما نیل به چنین موقعیتی، مشروط است به آن چه که در ادامه‌ی پاراگراف آمده است:

«هنگامی که پرولتاریا در پیکار علیه بورژوازی خود را ضرورتاً به مثابه طبقه متحد می‌سازد، از طریق یک انقلاب، خود را به طبقه‌ی حاکم تبدیل می‌کند و به عنوان طبقه‌ی حاکم، مناسبات تولیدی را به زور برمی‌چیند.»

به عبارت بهتر، پیش‌شرط برچیدن حاکمیت طبقاتی بورژوازی، به میدان آمدن طبقه‌ی کارگر به مثابه یک طبقه‌ی متحد، به منظور تصرف قدرت سیاسی - آن هم با توسل به زور- است. بعد هم مارکس تأکید می‌کند که پس از تصرف قدرت سیاسی، طبقه‌ی کارگر از قدرت سیاسی خود علیه مالکیت بورژوایی و وجه تولیدی کاپیتالیستی بهره می‌جوید و به اقداماتی دست می‌زند که اگرچه ناکافی و نارسا و بی‌ثبات‌اند، اما برای انتقال به وجه تولید سوسیالیستی ضروری هستند.

یکی از همین اقدامات - که از آن با عنوان «کنترل کارگری» یاد نشده - بیرون کشیدن تدریجی «سرمایه... از چنگ بورژوازی»، متمرکز کردن «همه‌ی وسایل تولید در دست دولت [کارگری]، یعنی پرولتاریای متشکل شده به مثابه طبقه‌ی حاکم» و رشد «کلیت نیروهای مولده» است.

بر اساس این توضیحات می‌شود نظر مارکس و انگلس را حول کنترل کارگری صورت‌بندی کرد: کنترل کارگری پیامد و دستاورد مبارزه‌ی پیروزمندانه‌ی طبقه‌ی کارگر متحد، و نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی تصرف قدرت سیاسی است. به این معنی، بدون وجود یک اردوی کار متحد، متشکل و متحزب، و بدون تصرف قدرت سیاسی، امکان اعمال کنترل کارگری وجود ندارد.

در تحلیل‌های مارکس از کمون پاریس، برداشتهای فوق‌بیش‌تر و بهتر خودنمایی می‌کنند:

«... [کمون]، انقلابی بر علیه این یا آن شکل "مشروع"، "قانونی"، "جمهوری" و یا "سلطنتی" قدرت دولتی نبود، بلکه انقلابی بود علیه نفس

دولت، ... انقلابی بود که مردم برای بازپس گرفتن کنترل زندگی اجتماعی خودشان برپا داشتند... انقلابی برای درهم شکستن خودِ این ماشین منفور سلطه‌ی طبقاتی بود... [کمون] آن تصور [را به باد داد] که گویی اداره‌ی امور، سیاست و حکومت کردن، اموری مرموز و فونکسیون‌های [کارکردهای] ماورای زمینی هستند، که بایستی به جماعتی تعلیم دیده سپرده شوند؛ یعنی به قشر کاسه‌لیسان و مُفت‌خوارانی با جیره و مواجب هنگفت، انگل‌های دولتی‌یی که تکیه زده بر مقامات بالا، تمام دانش توده‌های مردم را به خود جذب کرده و در رده‌های پایین‌تر سلسله‌مراتب بر علیه خود مردم به کار می‌گیرند. [کمون] سلسله‌مراتب دولت را کاملاً از میان برداشت و به جای اربابان متکبر مردم، خادمینی را گذاشت که در هر زمان قابل عزل بوده، و با تقبل مسئولیت‌های واقعی به‌جای مسئولیت‌های کاذب، تحت نظارت مداوم مردم انجام وظیفه می‌نمایند. آن‌ها دست‌مزدی معادل دست‌مزد کارگران ماهر... دریافت می‌دارند... [کمون] تمام امور جامعه، یعنی امور نظامی، اداری و سیاسی را، در یک نظم واحد به‌مثابه امور واقعی کارگران، و نه متعلقات پنهانی قشری تعلیم دیده تعریف کرد؛... بزرگ‌ترین اقدام کمون، سازمان‌دهی خودش بود، که به‌طور فی‌البداهه در شرایطی که دشمن خارجی در یک سو و دشمن طبقاتی در سوی دیگر کمین کرده بودند، صورت می‌گرفت؛ ... پاریس اسیر، با یک خیز جسورانه، مجدداً رهبری اروپا را، نه با اتکا به نیروی سبعانه، بلکه با افراشتن پرچم رهبری جنبش اجتماعی و با مادیت بخشیدن به آرمان‌های طبقه‌ی کارگر همه‌ی کشورها احراز نمود.^{۱۳}

«کنترل کارگری» در روسیه

پس از استعفای نیکلای دوم و خاتمه‌ی حکمرانی سیصدساله‌ی رومانوف‌ها، دولت موقت قدرت را به‌دست گرفت (۳۰ فوریه‌ی ۱۹۱۷) که پس از نه ماه سرنگون شد و قدرت به دست بلشویک‌ها افتاد (۲۵ اکتبر ۱۹۱۷). لنین در نطقی که به‌مناسبت پیروزی انقلاب ایراد کرد، گفت:

«به‌خاطر بسپارید که حالا شما خودتان سکان دولت را در دست دارید. اگر

خود شما متحد نشوید و همه کارها و امور دولتی را در دست نگیرید، کس

دیگری این کار را به‌جای شما نخواهد کرد. از این به بعد، شوراهای شما، با قدرت

تام، همانا ارگان‌های دولتی و بدنه‌ی قانون‌گذاری هستند.»^{۱۴}

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

پس از تسخیر قدرت سیاسی، بلشویک‌ها یک برنامه‌ی انتقالی برای گذار به سوسیالیسم تنظیم کردند^{۱۵} که یکی از نخستین گام‌های آن صدور «فرمان کنترل کارگری» بود:^{۱۶}

«کنترل کارگری» به کلیه‌ی شرکت‌های صنعتی، تجاری، کشاورزی (و شبیه آن) که افرادی را به استخدام درآورده‌اند تا در کارگاه‌های‌شان کارکنند و یا آن‌که کارها را به خانه‌شان برده و برایشان انجام دهند، معرفی می‌شود... هر شهر بزرگ، گوبرینا،^{۱۷} و منطقه‌ی صنعتی باید شورای کنترل کارگری خودش را داشته باشد که ارگانی از شورای کارگران، سربازان، دهقانان به حساب می‌آید. نمایندگان [شورای کنترل کارگری] باید متشکل از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، نمایندگان کمیته‌های کارخانه و سایر کمیته‌های کارگری و تعاونی‌های کارگری باشند... ارگان‌های کنترل کارگری حق نظارت بر تولید، تعیین میزان حداقل تولید و تعیین قیمت تمام‌شده‌ی تولید را دارند. ارگان‌های کنترل کارگری، حق کنترل بر کلیه‌ی مکاتبات تجاری شرکت را دارند. صاحبان شرکت‌ها قانوناً مسئول کلیه‌ی مکاتبات محرمانه هستند. از این تاریخ اسرار تجاری ملغی می‌شود. صاحبان شرکت‌ها باید کلیه‌ی دفاتر و اظهارنامه‌های [مالی] سال جاری و سال‌های گذشته را در اختیار ارگان‌های کنترل کارگری بگذارند. احکام ارگان کنترل کارگری، برای صاحبان بنگاه‌ها لازم‌الاجرا بوده و ابطال آنها تنها در اختیار ارگان فرادست کنترل کارگری است...»

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که فرمان تأسیس «کنترل کارگری» پس از تسخیر قدرت سیاسی صادر شد و به نظارت بر تولید، تعیین میزان حداقل تولید، تعیین قیمت تمام‌شده‌ی تولید و کنترل بر کلیه‌ی مکاتبات تجاری شرکت و کلیه‌ی دفاتر و اظهارات [مالی] محدود شد. این وظایف برعهده‌ی «شورای کنترل کارگری» گذاشته شد که جزئی از شورای سراسری کارگران-سربازان-کارگران بود و از نمایندگان گرایش‌های موجود در درون کارخانه - نظیر اتحادیه، کمیته و تعاونی‌ها - تشکیل می‌شد. به‌علاوه دستوراتی مقرر شد که می‌بایست تا پیش از تشکیل کنگره‌ی سراسری شوراهای کنترل کارگری به اجرا درمی‌آمدند. ضمناً قید شد که صاحبان واحدهای

تولیدی، شرکت‌ها و بنگاه‌ها از چه حقوقی برخوردارند و چگونه می‌توانند نسبت به تصمیمات شوراهای کنترل کارگری اعتراض کنند.

در ۲۴ مه ۱۹۱۷ کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک قطع‌نامه‌ی شماره ۶۴ را تصویب کرد^{۱۸} که تصویر روشن‌تری از کنترل کارگری به‌دست می‌دهد. این سند ضمن اشاره به وضعیت ازهم‌گسیخته‌ی اقتصاد روسیه، در بند سوم قید کرد:

«۳- تنها راه فرار از یک فاجعه [اقتصادی] ایجاد کنترل واقعی کارگری بر

تولید و توزیع کالا است. به‌منظور اعمال چنین کنترلی در وهله‌ی نخست لازم است که کارگران، اکثریتی معادل حداقل سه‌چهارم کل آرا را در تمامی مؤسسات کلیدی داشته باشند و آن‌دسته از مالکان که فرار نکرده‌اند و نیز کارمندان فنی و علمی موظف به مشارکت شوند؛ ثانیاً [نمایندگان] کمیته‌های کارخانه و کارگاه‌ها، شوراهای مرکزی و محلی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و اتحادیه‌های کارگری حق مشارکت در این کنترل را داشته و بر کلیه‌ی دفاتر تجاری، بانکی و سایر اسناد و اطلاعات موجود دست‌رسی داشته باشند؛ ثالثاً، این حق برای نمایندگان کلیه‌ی احزاب عمدتاً دموکراتیک و سوسیالیست نیز محفوظ است... ۴- [کنترل کارگری] به‌تدریج ولی بدون درنگ به اداره‌ی کامل تولید و توزیع کالاها توسعه خواهد یافت... ۱۰- انجام منظم و موفق این اقدامات فقط زمانی ممکن می‌شود که کلیه‌ی قدرت دولتی به پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریا^{۱۹} تفویض شود.»

یعنی معلوم شد که فرمان کنترل کارگری به‌منظور برون‌رفت از شرایط جنگی و وضعیت ناهنجار اقتصادی صادر شد که قرار بود به‌صورت یک پروژه‌ی چندمرحله‌ای، تا به‌دست گرفتن کنترل کلیه‌ی امورات دولتی توسط پرولتاریا به اجرا درآید.

پس از اعلام فرمان کنترل کارگری - که بر نظارت و کنترل روی مسایل تولید و توزیع متمرکز بود و به همکاری با صاحبان واحدهای اقتصادی تاکید داشت - انتقاداتی متوجه بلشویک‌ها شد. آنها متهم به تقلیل‌گرایی و عدول از هدف برپایی کنترل کارگری شدند.

لنین در پاسخ به این اتهام، یک سال بعد از صدور فرمان مربوطه نوشت:

« ما فرمان سوسیالیسم را یک مرتبه در کلیه‌ی صنایع صادر نکردیم، زیرا سوسیالیسم فقط زمانی پامی‌گیرد و نهایتاً برپا می‌شود که طبقه کارگر فراگرفته

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

باشد اقتصاد را بچرخاند... به همین دلیل - با علم به اینکه این کنترل یک اقدام نیم‌بند و متناقض است، ما به معرفی کنترل کارگری پرداختیم. این که کارگران خودشان این وظیفه را به عهده بگیرند، در نظر ما مهمترین و باارزش‌ترین اقدام بود. به همین خاطر از کنترل کارگری - که ناگزیر می‌بایست در صنایع کلیدی به‌طور آشفته، ناشیانه و نیم‌بند به اجرا درمی‌آمد- به مدیریت کارگری صنایع، در مقیاس کشوری گذار می‌کردیم»^{۲۰}

چند نکته‌ی مهم در این پاراگراف جلب نظر می‌کند: کنترل کارگری پیش‌شرط استقرار سوسیالیسم است؛ به‌رغم همه‌ی ضعف‌هایش، مدرسه‌ای است که در آن کارگران با اداری‌های مراکز کار آشنا می‌شوند؛ کنترل کارگری یک پروژه‌ی موقت برای حل معضلات اقتصادی و اجتماعی در ابعاد محلی است که در ادامه باید بعد کشوری به خود بگیرد؛ این مرحله «مدیریت کارگری» نامیده می‌شود. به عبارت بهتر اقدامات مستقل، محدود و محلی کارگران که به صورت کنترل کارگری عرض اندام می‌کنند، در هماهنگی باهم مدیریت می‌شوند تا اقتصاد کشور دست‌خوش هرج‌ومرج نگردد.

به این معنی بلشویک‌ها به بسیاری از سؤالاتی که در مقدمه‌ی این نوشتار آمد، به صراحت پاسخ گفتند: کنترل کارگری در کلیه واحدهای اقتصادی، تولیدی، تجاری و کارگاه‌های کوچک باید به اجرا گذاشته شوند؛ آن‌هم در زمانی که این مراکز هنوز در مالکیت صاحبان‌شان قرار دارند و هنوز حاکمیت بورژوازی کاملاً درهم شکسته نشده و طبقه کارگر صرفاً قادر شده تا قدرت سیاسی را تسخیر کند. این طرح به‌رغم نیم‌بند بودنش برای استقرار سوسیالیسم ضروری است؛ زیرا نه فقط محلی برای آموزش سیاسی کارگران است بلکه راه‌کاری برای حل خیلی از معضلات دوره‌ی انتقال است. کنترل کارگری باید توسط نمایندگان اتحادیه‌ها، شوراها، تعاونی‌ها، کمیته‌های کارخانه - که در شورای کنترل کارگری- نشسته‌اند به اجرا گذاشته شود. وظایف اینان در وهله‌ی نخست بیشتر نظارت بر روند تولید و قیمت‌گذاری، مکاتبات و اظهارنامه‌های مالیاتی و غیره، در همکاری با صاحبان و کارکنان فنی و اداری است. تصمیمات این شورا قابل اجراست. شکایت از تصمیمات این شورا در ارگان بالاتر قابل رسیدگی است... و خلاصه به‌منظور پیش‌گیری از ناهماهنگی در تصمیمات شوراها، مختلف کنترل کارگری، و هرج‌ومرج در اقتصاد کشور، مدیریت کارگری در سطح کشوری تشکیل می‌شود.

یک هشدار به جا!

در جزوه‌ی «بلسویک‌ها و کنترل کارگری»^{۲۱} (۱۹۷۰)، به قلم موریس برینتون، سوسیالیست لیبرتاریان^{۲۲} این ادعا مطرح می‌شود که با طرح «مدیریت کارگری» در واقع لنین زیرآب کنترل کارگری را زد و به این ترتیب یک کمونیسم اقتدارگرا و استبدادی پایه‌گذاری شد.^{۲۳} بخشی از این جزوه که به روشن‌تر شدن بحث کمک می‌کند - به جای پانویس - در متن آورده می‌شود:

«سردرگمی راجع به کنترل کارگری (لااقل در بریتانیا)، تاندازه‌ای ترمینولوژیک است. در جنبش بریتانیایی (و تا حد کم‌تری در زبان انگلیسی) به‌ندرت تمایز کاملاً واضحی میان "کنترل" Control و "مدیریت" Management گذاشته می‌شود؛ اما این حال [این کارکردها اگرچه ممکن است گاهی هم‌پوشانی داشته باشند، اما معمولاً کاملاً متمایز هستند. در ادبیات سیاسی فرانسوی، اسپانیایی یا روسی، این دو ترم مجزا [کنترل و مدیریت]،^{۲۴} به ترتیب، بر سلطه‌ی نسبی یا سلطه‌ی تمام‌عیار تولیدکنندگان بر پروسه‌ی تولید دلالت دارند. تأمل روی پیامد آن‌ها توضیح می‌دهد که چرا باید میان این دو ترم تمایز قایل شد: دو موقعیت محتمل را می‌شود متصور شد. در اولی، طبقه‌ی کارگر (تولیدکننده‌ی کلکتیو) کلیه‌ی تصمیمات اساسی را اتخاذ می‌نماید؛ و این را مستقیماً از طریق ارگان‌های به پیش می‌برد، که خود را با آن‌ها تداعی می‌کند [و کاملاً تحت اراده‌اش هستند] و یا احساس می‌کند، که می‌تواند بر آن‌ها سلطه‌ی تمام‌عیار پیدا کند (مثل کمیته‌های کارخانه، شوراهای کارگران و غیره). این اجزا که متشکل از نمایندگان منتخب و قابل عزل می‌باشند، احتمالاً در سطح منطقه‌ای یا ملی، به صورت واحدهای فدرال متشکل می‌شوند. آن‌ها (با دادن بیش‌ترین خودمختاری ممکن به واحدهای محلی) تصمیم می‌گیرند که چه چیزی تولید کنند، چطور آن را تولید کنند، با صرف چه هزینه‌ای تولید کنند، و به هزینه‌ی چه کسی آن را تولید نمایند. در موقعیت محتمل دوم، این تصمیمات اساسی در "جای دیگری"، "در بیرون" اتخاذ می‌شوند؛ مثل دولت، حزب یا ارگان‌های دیگری که ریشه‌های عمیق و مستقیمی در خود پروسه‌ی تولید ندارد. در این صورت، "جدایی تولیدکنندگان از وسایل تولید" (که شالوده‌ی هر جامعه‌ی طبقاتی است) به قوت خود باقی می‌ماند. تأثیرات مخرب چنین

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

مدل تنظیماتی، خیلی زود بروز می‌کنند... [البته] کلماتی برای تشریح این دو موقعیت وجود دارند:

۱- مدیریت کردن؛ یعنی که کارکنان شروع به تصمیم‌گیری می‌نمایند، چه به‌مثابه یک شخص یا یک جمع صاحب قدرت، که دانش تام و تمام پیرامون کلیه ی فاکت‌های مربوطه را دارند؛

۲- کنترل کردن؛ به معنی نظارت، بررسی یا چک کردن تصمیماتی است که توسط دیگران استارت خورده‌اند. "کنترل"، بر محدودیت سلطه دلالت دارد؛ یا در بهترین حالت، بر موقعیت قدرت دوگانه‌ای اشارت دارد که در آن، دیگران اهداف را تعیین می‌کنند و سایرین، مراقبند تا وسایل مناسب برای نیل به اهداف به کار گرفته شوند. تاریخاً، اختلاف نظر بر سر کنترل کارگران، دقیقاً در چنین شرایطی بروز می‌کند؛ جایی که قدرت دوگانه‌ی اقتصادی پیدا می‌شود.

همانند همه‌ی اشکال قدرت دوگانه، قدرت دوگانه‌ی اقتصادی اساساً

بی‌ثبات است؛ ممکن است در جهت تحکیم قدرت بوروکراتیک (به هم‌راه اعمال

کنترل کم و کم‌تر طبقه‌ی کارگر) توسعه بیابد، یا در جهت مدیریت کارگران

پیش برود؛ که در این صورت، طبقه‌ی کارگر همه‌ی فونکسیون‌های قابل

مدیریت را به اختیار خود در می‌آورد»^{۲۵}

اسناد پیشین - یعنی فرمان کنترل کارگری و قطع‌نامه ۶۴ حزب بلشویک - اگرچه سمت‌وسوی موردنظر موریس برینتون را صورت‌بندی نکردند، اما به‌دلایلی، شاهد آن بودیم که کنترل کارگری در مسیر دیگری به پیش رفت و به نتایج دیگری انجامید. شاید یکی از دلایلی نکته‌ی قابل تأملی باشد که در نقل‌قول فوق آمد: کنترل کارگری در شرایط بی‌ثباتی که قدرت دوگانه در جریان است، به اجرادرمی‌آید. یعنی اردوی کار قدرت سیاسی را در دست دارد ولی قدرت اقتصادی هنوز در اختیار بورژوازی است. در این کشمکش، در صورتی که اردوی کار صرفاً به محدوده‌ی نظارت، مشارکت و کنترل بر واحدهای محلی متمرکز شود و سازمان‌های سراسری و کشوری، به‌منظور هماهنگی و مدیریت اقتصاد تأسیس نکنند، این خطر هست که این وظیفه توسط «دولت، حزب یا ارگان‌نیمه دیگری که ریشه‌های عمیق و مستقیمی در خودِ پروسه‌ی تولید ندارد» صورت بگیرد.

تدقیق بحث

دهه‌ی هشتاد و نود میلادی، با رشد سریع و فزاینده‌ی صنعت و تکنولوژی در اروپا و امریکا همراه بود. یکی از پیامدهای سرعت و شدت‌گیری تولید، اعمال فشار و کنترل بیشتر بر کارگران بود که عواقبش بالا رفتن استرس و بروز اختلالات و بیماری‌های ناشی از کار بود. پژوهش‌گران بهداشت و سلامتی کار، واژه‌ی کنترل بر کارگران (Worker Control) را در توضیح این پدیده به کار بردند^{۲۶} که در بعضی از ترجمه‌ها، با «کنترل کارگری» (Workers' Control) اشتباه گرفته شد.

با پیگیری جنبش‌های اشتغال کارخانه‌ها و رشد ایده‌های خودگردانی، خودمدیریتی و نیز مشارکت نمایندگان کارگران در برنامه‌ریزی و مدیریت واحدهای اقتصادی-تولیدی، استفاده از واژه‌ی کنترل کارگری به‌طور هم‌ارز با سایر واژه‌ها مرسوم شد بی‌آن‌که مضمونی را که بالاتر خواندیم، در برداشته باشد.

در سال ۱۹۷۴، تد گرانت مقاله‌ای تحت عنوان «کنترل کارگری- حزب کارگر و کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری TUC، همان ایده‌ی قدیمی "دخالت کارگری" را تعمیم می‌دهند»^{۲۷} نوشت و توضیح داد که «کنترل کارگری» با «دخالت و مشارکت کارگری» فرق دارد:

«در سراسر اروپا، ایده‌ی "کنترل کارگری" یا "دموکراسی صنعتی" وسیعاً مورد بحث است؛ هم در درون جنبش کارگری و هم درون صفحات رسانه‌های کاپیتالیستی. [اما] این تصادفی نیست؛ و تاندازه‌ای پاسخی به مبارزه‌جویی فزاینده‌ی جنبش کارگری... است. استراتژیست‌های سرمایه، به‌طور فزاینده‌ای به دنبال پیدا کردن راه‌هایی برای مهار زدن به این جنبش‌ها، از طریق طرح‌های "مشارکت اجتماعی" (Social Partnership) هستند. هم‌زمان، طبقه‌ی استخدام‌کننده‌گان [کارفرمایان] امیدوارند با درگیر کردن و قاطعی نمودن تلاش‌های کارگران با [کارفرمایان]... به بازدهی کار و نتیجتاً سودآوری بیفزایند.»

به این معنی به باور تد گرانت رواج کاربرد ترکیب «کنترل کارگری» ابدأ سهوی نبود! او دعوت کارفرمایان از کارگران به هم‌کاری و مشارکت را به سوپاپ اطمینانی

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

تشبیه کرد که کاپیتالیست‌ها بر سر راه مبارزات حق طلبانه‌ی کارگران تعبیه کرده بودند. او مدعی شد که مدل‌های مشارکتی که کارشناسان سرمایه‌ی^{۲۸} به‌منظور دخالت و مشارکت هرچه بیش‌تر کارگران در کارخانه‌ها ارائه می‌کنند، راه کارهای پیش‌گیرانه‌ی صاحبان سرمایه برای مقابله با اعتراضات کارگران هستند. او اعلام کرد که هرگونه خوش‌بینی و امیدواری به این گونه طرح‌ها، «توهمات» بیش نیستند. مضافاً هشدار داد که کارفرمایان درصدد تأسیس «شوراهای کارگری» هستند تا از این رهگذر، نام «شورا» را لوٹ و آن را از مضامین انقلابی تهی کنند. باز هشدار داد که کاپیتالیست‌ها در حال خریدن رهبران و کنش‌گران کارگری و گماشتن آن‌ها به سمت‌های «مدیریت» هستند تا وانمود کنند که نمایندگان کارگران در تصمیم‌گیری‌ها دخیل و شریکند!

در خاتمه، تد گرانت برای تدقیق بحثش به بازتعریف «کنترل کارگری واقعی» یا «کنترل کارگری انقلابی» پرداخت:

«معنای کنترل کارگری واقعی در خودش مستتر است: کنترل کارگران بر

فعالیت‌های روزانه‌ی یک شرکت یا کارخانه؛ به نحوی که تصمیمات مدیریت و استخدام‌کنندگان [کارفرمایان] دائماً چک [بررسی] و در صورت لزوم - توسط کارگران- تغییر داده شوند. به عبارت دیگر، کارگران می‌توانند ماتریال و نیروی کار ورودی و خروجی را چک کنند، به دفترها و کتاب‌های شرکت دسترسی داشته، و در تصمیمات حول سرمایه‌گذاری و غیره، اطلاع و کنترل داشته باشند. [به عبارت دقیق‌تر] کنترل کارگری، همین قدرتی است که... به‌طور حسابی توسط طبقه‌ی کاپیتالیست حراست می‌شود... کنترل کارگری واقعی به معنی افشای رسوایی‌ها و کلاه‌برداری‌هایی است که در سالن رهبری ثروت‌مندان در حال انجام است... همان طوری که کنترل کارگری از پایین به بالا... شکل می‌گیرد. تحت کنترل گرفتن یک یا حتی چند کارخانه در اسپانیا ۱۹۳۶ یا شیلی ۱۹۷۲، به معنی پایان کاپیتالیسم یا دولت کاپیتالیستی نیست. تا زمانی که سرمایه بر کلیت اقتصاد کنترل دارد، به‌ناچار کنترل کارگران نمی‌تواند دوام همیشگی داشته باشد... سوسیالیست‌ها، سندیکالیست نیستند تا باور کنند کنترل شرکت‌ها یا صنایع منفرد به‌توسط کارگران این مراکز می‌تواند عمل‌کردِ هماهنگِ صنعت را تضمین کند... مالکیت صنعت نباید در دستان کاپیتالیست‌ها

باقی بماند. تنها مالکیت اجتماعی بر مونس‌های بزرگ می‌تواند کنترل کارگران و مدیریت کارگران را در شرکت‌های منفرد ضمانت کند. برای سامان دادن به اقتصاد، کارگران باید اشکال نوین سازمان‌دهی را برقرار کنند، شاید چیزی مشابه شوراهای کارگران یا سوویت‌ها که در روسیه در ۱۹۱۷ سر بلند کردند. این شوراهای کارگری باید همه‌ی بخش‌های طبقه‌ی کارگر، از جمله دهقانان اجاره‌نشین، زنان خانه‌دار، دانش‌آموزان، بازنشستگان و نیز اتحادیه‌های کارگران صنعتی را دربرگیرند. انتخابات منظم نمایندگان، با قابلیت عزل فوری، و حقوق رسمی ماهیانه - برابر با متوسط دست‌مزد یک کارگر ماهر - می‌تواند جلوی رشد بوروکراسی در میان کارمندان... را بگیرد. این اقدامات پیش‌گیرانه، ابتدا توسط کارگران در کمون پاریس اتخاذ شد و در سال ۱۹۱۷ توسط لنین و بلشویک‌ها به اجرا درآمد... یک برنامه‌ی واقعی برای کنترل کارگری، گامی به سوی تنظیم یک برنامه برای برانداختن کاپیتالیسم است. تنها در آن صورت است، که هر جنبه از زندگی کاری مردمان کارکن، توسط تعداد انگشت‌شماری از میلیونرها ی پلوتوکرات (plutocrat) رقم نخواهد خورد.»

در چهاردهم ژوئیه‌ی سال ۲۰۰۴، گرایش مارکسیستی بین‌المللی (Tendency, IMT International Marxist) در یادداشت سردبیر خود اعلام کرد که مواضع تد گرانت در مقاله‌ی مذکور - به‌رغم سپری شدن ۳۰ سال از زمان انتشارش - هم‌چنان از جانب این گرایش معتبر است.^{۲۹}

بعضی از گرایش‌های مارکسیستی، در مخالفت با تعاریف فوق استدلال نمودند که مارکس و انگلس هرگز از چیزی به نام «کنترل مستقیم کارگران بر وسایل تولید» حرف نزدند؛ برعکس، همه‌جا از «کنترل طبقاتی» سخن گفته‌اند که «در قدم نخست، از طریق تصرف قدرت سیاسی دولتی»^{۳۰} متحقق می‌شود. به این معنی، «کنترل کارگری»، نه پیش‌شرط استقرار سوسیالیسم، بلکه پیامد آن است:

«برای مارکس و انگلس، کنترل کارگران، یا به بیان دقیق‌تر، مدیریت کارگران بر تولید، پیامد برجیده شدن روابط کاپیتالیستی و استقرار روابط سوسیالیستی در بخش تولید بود. اما برای استقرار سوسیالیسم، چیزی فراتر از «کنترل» یا «مدیریت» ساده بر وسایل تولید نیاز هست. سوسیالیسم، یک تحول تمام عیار روابط کاپیتالیستی، از طریق تحول تدریجی، بازسازی کامل دولت

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

کاپیتالیستی، به اطاعت در آوردن همه‌ی طبقات حاکم قبلی، و استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست. کنترل کارگری، پیامد این بازسازی است. به این معنی، [کنترل کارگری] یک فاکتور تعیین کننده برای سوسیالیسم نیست، بلکه یک پیامد ساده است.^{۳۱}

هم‌اینان در ادامه مدعی شدند که طرف‌داران و مبلغان اصلی «کنترل کارگری»، آنارکوسندیکالیست‌ها هستند نه مارکسیست‌ها؛ آنها هستند که به جای مبارزه برای تسخیر قدرت سیاسی، کنترل کارخانه‌ها را هدف قرار داده‌اند؛ آن‌هم به این دلیل که کنترل بر کارخانه و تولید را معادل سوسیالیسم تلقی می‌کنند!^{۳۲} برعکس، مارکسیست‌ها، سوسیالیسم را به معنای کنترل جامعه توسط همه‌ی اعضای آن می‌فهمند و این هدف را صرفاً از طریق تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه‌ی متحد اردوی کار، به زیر کشیدن بورژوازی و استقرار دولت کارگری امکان‌پذیر می‌دانند؛ دولتی که پس از استقرار سوسیالیسم و اجتماعی شدن تولید، ضرورت موجودیتش را از دست می‌دهد و ملغی می‌شود.

در بحبوحه‌ی همین مباحثات، ارنست مندل مقاله‌ای تحت عنوان «مباحثه‌ای حول کنترل کارگری» نوشت که در آن ضمن توضیح «برنامه برای رفرم‌های ساختاری ضد کاپیتالیستی»،^{۳۳} به کنترل کارگری - به مثابه یکی از اجزای این برنامه - پرداخت:

«... [کنترل کارگری] یک مطالبه‌ی قدیمی طبقه‌ی کارگر جهانی است.

انترناسیونال کمونیستی^{۳۴} آن را در کنگره‌ی سومش تصویب کرد. [کنترل کارگری] نقش مهمی در مبارزات انقلابی در آلمان، در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳، داشت. اتحادیه‌های [کارگری] بلژیکی این مطالبه را در طول بیست سال گذشته اقامه کرده‌اند. تروتسکی، این مطالبه را در "برنامه‌ی انتقالی انترناسیونال چهارم"^{۳۵} گنجانده. در اواخر دهه‌ی پنجاه، آندره رنارد، (رهبر جناح چپ اتحادیه‌ی کارگری بلژیک) دوباره آن را غلم کرد... این مطالبه، موضوع روز است. فدراسیون سراسری کارگران بلژیک (FGTB) کنگره‌ی ویژه‌ای - با تمرکز بر این موضوع - فراخوان داده است. بسیاری از اتحادیه‌های کارگری بریتانیا آن را پذیرفته‌اند. و در بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌های ایتالیا، کارگران پیش‌تاز نه تنها خواهان کنترل کارگری هستند بلکه نهایت تلاش‌شان را

می‌کنند - مثل [ماشین‌سازی] فیات- تا آن را در زمان مناسب به اجرا در آورند... در طول دو دهه‌ی گذشته، مطالبه‌ی کنترل کارگری در درون جنبش کارگری و اتحادیه‌های بزرگ کارگری به فراموشی سپرده شد. دو نسل از کارگران، هیچ آموزشی در این خصوص دریافت نکردند. از این رو، تعریف، معنی و مفهوم کنترل کارگری، نقش آن در مبارزه برای سوسیالیسم، و متمایز کردن آن از ورژن‌های رفرمیستی‌اش - مثل "تصمیم‌گیری مشارکتی" (CO-determination) (تصمیم‌گیری مشترک نیروی کار و مدیریت در کارگاه‌ها) یا "مشارکت کارگری" - یک مسأله‌ی عاجل است. کنترل کارگری یک مطالبه‌ی انتقالی است؛ یک رفرم ساختاری ضدکاپیتالیستی با کیفیت عالی. این مطالبه، ریشه در نیازهای فوری توده‌های وسیع دارد و آن‌ها را به مبارزاتی رهنمون می‌کند که هر جلوه از حیات سیستم کاپیتالیستی و دولت بورژوازی را به چالش می‌کشد. کنترل کارگری از جمله مطالباتی است که کاپیتالیسم نه می‌تواند جذب و نه هضم‌اش کند - آن طور که مطالبات فوری [کارگری] را در طول شش دهه‌ی گذشته جذب و هضم کرد، از افزایش دست‌مزد گرفته تا هشت ساعت کار روزانه، از تدوین و تصویب قوانین مربوط به بیمه‌های اجتماعی گرفته تا تعصیلات توأم با حقوق [دست‌مزد]... برنامه برای رفرم‌های ساختاری ضدکاپیتالیستی از صفات بسیار ویژه‌ی زیر برخوردار است: نمی‌تواند در یک سیستم کاپیتالیستی‌بی که کارآمدی نرمال دارد به اجرا در آید؛ سیستم را می‌شکافد و به دو قطعه‌ی جدا بدل می‌کند؛ شرایط قدرت دوره‌ی دوگانه به وجود می‌آورد و سریعاً به مبارزه‌ی انقلابی برای تصرف قدرت سیاسی رهنمون می‌شود... مطالبه‌ی کنترل کارگری (که در برگیرنده‌ی چالش علیه قدرت بورژوازی در همه‌ی سطوح است، و تمایل به پاگیری در کارخانه و بعدتر در گستره‌ی جامعه را دارد، آن هم در قالب یک قدرت کارگری جنینی علیه قدرت بورژوازی) بهترین پُل میان مبارزه برای خواست‌های فوری و مبارزه برای [تصرف] قدرت است... کنترل کارگری یعنی: افشاگری تام و تمام؛ مباحثه حول همه‌ی "اسرار" شرکت و اقتصاد آن در مجمع عمومی کارگران، پرده برداشتن از همه‌ی اجزای ماشین پیچیده‌ی اقتصاد کاپیتالیستی، فضولی به اصطلاح "غیرقانونی" کارگران در همه‌ی دارایی‌ها، سمت‌های مدیریتی و دولتی که به عنوان حقوق یا امتیازات ویژه واگذار شده‌اند. این در خود، به معنی تولد یک

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

نوع جدید از قدرت است، به مراتب دموکراتیک‌تر و به مراتب عادلانه‌تر از دموکراسی بورژوازی. به این ترتیب، به ۸۵ درصد از جمعیت فعال [اقتصادی] جامعه، مشترکاً تصمیماتی را می‌گیرند که سرنوشت‌شان را تعیین می‌کند... بحث تئوریک و بحث تجربیدی... برای دامن زدن به مباحث حول تغییر چشم‌انداز - که فوقاً آمد - کفایت نمی‌کنند؛ چیز دیگری لازم است، یک فاکتور تکمیلی: "پیشنهاد‌های عملی"؛ چیزی که مایلیم تا این سری از مقالات را به آن‌ها اختصاص دهیم.»

در ادامه، مندل، شش پیشنهاد مشخص - با توجه به موقعیت و وضعیت کارگران بلژیک ارائه داد - که عبارت بودند از: علنی کردن کلیه‌ی دفاتر و اسناد مالی کارخانه (شرکت) و قابل دسترس کردن آن‌ها برای همه‌ی کارکنان، به رسمیت شناختن حق وتوی کارگران در رابطه با تعطیلی کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، کنترل کارگران بر سازمان محل کار، کنترل کارگران بر شاخص قیمت مصرف‌کنندگان CPI،^{۳۶} ممانعت از محرمانه نگه‌داشتن اسرار مالی توسط بانک‌ها، کنترل کارگران بر سرمایه‌گذاری‌ها. چند سال بعد، مندل ایده‌هایش را در مطلبی با عنوان «کنترل کارگری و شوراهای کارگران»^{۳۷} پرورد. در بخش‌هایی از آن می‌خوانیم:

«آن چه که پیش‌گام انقلابی می‌تواند و باید انجام دهد، فراهم آوردن شرایط مطلوب برای کارگران به منظور پیش‌روی به سوی سوسیالیسم از طریق ایجاد قدرت‌های دوگانه، در اوج دوره‌ی پیش‌انقلابی... است... هدف تاریخی جنبش کارگری همواره از مبارزه‌ی عملی و روزمره جدا شده است. این امر هم در رابطه با رفرمیست‌های قدیم و جدیدی صادق است که هم‌صدا با برنشتاین، "جنبش برای اهداف فوری همه چیز، و هدف نهایی هیچ چیز" را شعار می‌دهند و همین‌طور در رابطه با "افراط‌گرایان چپ"، که مبارزه برای اهداف فوری را حقیر می‌شمارند و فقط مبارزه برای "تصرف قدرت" (یا "قدرت کارگری" یا "نابودی دولت"، یا اهداف بزرگ مشابه) را ارزش‌مند می‌دانند... در عمل، تأثیر این دو نگرش مشابه است؛ و آن تعمیق جدایی رادیکال مابین مبارزات روزانه‌ی کنکرت کارگران و "هدف نهایی" سرنگونی کاپیتالیسم است... استراتژی مطالبات انتقالی، تلاشی برای فایق آمدن بر این دوگانگی است. با این یادآوری، [امطالبات انتقالی] با به رسمیت شناختن یک واقعیت اساسی غیر قابل‌انکار حول کاپیتالیسم آغاز

می‌شود: آن‌چه که تاکنون بقای رژیم‌های سیاسی را تسهیل کرده است، این واقعیت است که همه‌ی مطالبات فوری، هر چند هم که رادیکال به نظر برسند، همیشه می‌توانند در رژیم ادغام شوند، اگر که مبانی کاپیتالیسم، یعنی سلطه‌ی سرمایه بر ماشین و نیز نیروی کار، و همین‌طور دولت را زیر سؤال نبرند... اما اگر از نگرانی‌های فوری کارگران بی‌اغازیم، ما مطالباتی را فرموله می‌کنیم که توسط رژیم سیاسی قابل پذیرش نیستند... اگر کارگران به لزوم مبارزه برای این مطالبات قانع شوند، آن وقت باید یک قدم قاطع به سوی پیوند زدن "مبارزه برای خواسته‌های فوری" و "مبارزه‌ی طولانی‌مدت برای سرنوشت کاپیتالیسم" برداریم. در چنین شرایطی، مبارزه برای مطالبات انتقالی باید به مبارزه‌ای بدل شود که مبانی کاپیتالیسم را بلرزاند؛ و سرمایه را به مقابله‌ی جدی بکشانند. بارزترین نمونه از مطالبات انتقالی، مبارزه برای «کنترل کارگری» است... تفاوت اساسی میان ایدئولوژی "مشارکت" و "مدیریت شراکتی" از یک سو و خواسته‌ی "کنترل کارگری" از دیگر سو، را می‌شود به شرح زیر خلاصه کرد: "کنترل کارگری" این ایده را که نمایندگان اتحادیه‌ها و یا نمایندگان کارگران در مدیریت صنعت کاپیتالیستی شریک شوند، رد می‌کند؛ و خواهان حق وتو برای کارگران در همه‌ی اجزای حوزه‌های مرتبط با شرایط کاری محل کار و غیره است. «کنترل کارگری» هر گونه ایده‌ی مخفی‌کاری را رد می‌کند؛ ایده‌ای که به موجب آن تنها تعداد انگشت‌شماری از نمایندگان، به‌دقت دست‌چین‌شده‌ی اتحادیه حق واریسی دفاتر حسابداری را دارند... «کنترل کارگری» هر گونه نهادسازی (institutionalisation) را رد می‌کند، [هم‌چنین] هر گونه مفهومی را که بخواهد، حتی موقتی، برای شراکت در کارکرد سیستم به تصور درآید؛ زیرا... هر گونه ادغام، به طور اجتناب‌ناپذیر، به ابزاری در خدمت مصالحه‌ی طبقاتی و نه مبارزه‌ی مستحکم طبقاتی بدل خواهد شد.»

سوسیال‌دموکرات‌ها و سندیکالیست‌ها نیز به‌نوبه‌ی خود کوشیدند تا با برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، مَهر خود را بر «کنترل کارگری» بزنند و تعاریف مدنظر خود را رواج دهند. نهایتاً، به‌دنبال کنفرانسی که در سال ۱۹۶۸ در ناتینگهام - با حضور حدود ۱۰۰ نماینده‌ی اتحادیه‌های کارگری و اساتید دانشگاه - برگزار شد، «بنیاد کنترل کارگری» (IWC) را تأسیس کردند.^{۳۸}

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

این اقدام با استقبال خوبی روبرو شد؛ به نحوی که در نشست سال بعد (۱۹۶۹) حدود ۱۲۰۰ نماینده و کنش‌گر کارگری حضور به هم رساندند و هدف بنیاد را «کمک به تشکیل گروه‌های کنترل کارگری به منظور توسعه‌ی آگاهی دموکراتیک، جلب حمایت از کنترل کارگری در کلیه‌ی سازمان‌های فی‌الحال موجود کارگری، مقابله با اقدامات غیردموکراتیک احتمالی در اینجا و آنجا و گسترش کنترل دموکراتیک بر صنعت و اقتصاد» تعریف کردند.^{۴۱} این بنیاد پس از انتشار ۳۱ بولتن کنترل کارگری (از اکتبر ۱۹۷۳ تا فوریه / مارس ۱۹۷۶) و پخش تعدادی جزوه، در سال ۱۹۷۶ تعطیل شد.^{۴۰}

تلاش دیگری که در همین راستا صورت گرفت، انتشار کتاب «شورا: شکل سیاسی سرانجام مکشوف»^{۴۱} بود که به ویراستاری امانوئل نس و داریو آزلینی صورت گرفت. پیش‌تر در نقد تعاریف رفرمیستی این اثر از «کنترل کارگری» نوشتیم که تکرارشان غیرضروری است.^{۴۲}

البته اقتصاددانان مارکسیستی - هم‌چون ریچارد وُلف - هم هستند که «تعاونی کار» را هم‌ارز «کنترل کارگری» معرفی و تلقی می‌کنند. به باور او «دموکراسی می‌تواند سیستمی را در اختیار بگذارد که در آن کارگران، همه‌ی جوانب تولید را تحت کنترل خود بگیرند». وی در مصاحبه‌اش با «ویکی تریبون» مدعی می‌شود: «تعاونی‌های کارگری‌ای هم وجود دارند، که خودشان را دقیقاً به‌عنوان بدیل کاپیتالیسم می‌بینند. آن‌ها ماهیت سلسله‌مراتی، بالا به پایین، و غیردموکراتیک اکثر بنگاه‌های کاپیتالیستی را به نقد می‌کشند و تعاونی کارگری را به‌مثابه یک تحول سوسیالیستی در جامعه معرفی و پیشنهاد می‌کنند.»^{۴۳}

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که افراد و گرایش‌های متنوع سوسیالیستی، مارکسیستی، سندیکالیستی و غیره تعریف و تبیین خاص خود را از «کنترل کارگری» دارند که این امر ضرورت تدقیق مضامین این بحث را بیشتر می‌کند.

جمع‌بندی

- پس از تسخیر قدرت سیاسی توسط اردوی کار، قدرت اقتصادی بلافاصله از اردوی سرمایه به اردوی کار منتقل نمی‌شود؛ یک دوره‌ی انتقالی لازم است. کنترل کارگری، برنامه و راه‌کار این فاز است.
- «کنترل کارگری»، هم‌چون رهایی، برابری و سوسیالیسم - از همین امروز- در فهرست مطالبات فوری اردوی کار قرار دارد. لزوماً نباید کنترل کارگری را منوط به تسخیر قدرت سیاسی کرد. در مبارزات روزمره هر جا که توازن قوا شرایط را برای پاگیری یک قدرت دوگانه فراهم می‌کند، می‌تواند به اجرا گذاشته شود.
- بورژوا- لیبرال‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها، آنارشویست‌ها، اتونومیست‌ها و دیگران تلاش می‌کنند تا ایده‌ی خودگردانی، خودمدیریتی، تعاونی‌گری، کمونالیسم، پاراکون، را به جای «کنترل کارگری» جا بزنند، حال آن‌که «کنترل کارگری» بر حق و توی اردوی کار تأکید و اصرار دارد که راه بر هرگونه سازش و مصالحه‌ی طبقاتی سد می‌کند.
- کنترل کارگری -برخلاف اشکال مورد اشاره- نه در راستای تحکیم استیلا‌ی کاپیتالیسم است، نه درصدد تلطیف سیمای خشن و بی‌رحم آن و نه هدایتش به سمت اقتصادی «عادلان‌تر» و «دموکراتیک‌تر»! هدف کنترل کارگری، الغای مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی و استقرار سوسیالیسم است.
- مبارزه علیه سیادت بورژوازی و حاکمیت وجه تولیدی کاپیتالیستی، از طریق استقرار مالکیت جمعی، خودمدیریتی، خودگردانی و پروژه‌های مبتنی بر تعاون، شراکت، نظارت و غیره، در واقع مبارزه‌ای آنارشویستی و اتونومیستی است.
- کنترل کارگری محدود به محل کار، کارکنان و کارگران نیست، بلکه چیزی است شبیه شوراهای کارگری (یا سوویت‌های) ۱۹۱۷ روسیه.

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

- «کنترل کارگری» مدرسه‌ای است که در آن اردوی کار، اختیار بر سرنوشت خویش و شیوه‌ی اداره‌ی جامعه را می‌آموزد.
- کنترل کارگری، نقطه‌ی مقابل کنترل کاپیتالیستی است؛ به این معنی، هر آن چه که در سیستم کاپیتالیستی حاضر، تحت کنترل کاپیتالیست ها و طبقه‌ی بورژوا قرار دارد، تحت کنترل اردوی کار درمی آید. در واقع «کنترل کارگری» برنامه‌ای است برای کوتاه کردن دست اردوی سرمایه از همه‌ی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اردوی کار.

یادداشت‌ها

^۱ از جمله: «کنترل کارگری، از آنچه نیست تا آنچه هست!» ۱۳۹۸ خرداد، «دموکراسی اقتصادی یا کنترل کارگری؟!» خرداد ۱۳۹۸، تأملی بر کتاب: «شورا: شکل سیاسی سرانجام مکشوف» آبان ۱۳۹۸. ^۲ از برنی ساندرز (سناتور سوسیالدموکرات امریکایی) تا ریچارد لئونارد (از حزب کارگر اسکاتلند)، نوآم چامسکی (آنارشویست)، دیوید شویکارت (تئوری پرداز سوسیالیسم بازار)، فوروم چپ، سازمان بین‌المللی کار (ILO: International Labour Organization) و بعضی گرایش‌های سوسیالیستی و مارکسیستی.

- لینک دسترسی به ویدئویی که در آن برنی ساندرز از حق کنترل کارگران و کارکنان بر کار و حیات سیاسی‌شان دفاع می‌کند:

<https://www.youtube.com/watch?v=HCIEOrbwVHM>

- Richard Leonard در این سخنرانی از حق مالکیت و اداره‌ی کارخانه توسط کارگران می‌گوید:

<https://www.youtube.com/watch?v=VfvzkKΔquaM>

- ویدئوهایی که نوآم چامسکی از کنترل کارگری دفاع می‌کند:

یا <https://www.youtube.com/watch?v=yfftbkbisIQ>

<https://www.youtube.com/watch?v=adgAfxWJCvI>

- دفاع David Schweickart از حق کنترل کارگران یا آنچه که او دموکراسی اقتصادی می‌نامد:

<https://www.youtube.com/watch?v=HW\1Pk3uvU-s>

یکی از مقالات او هم به فارسی در دسترس است: «دموکراسی اقتصادی، سوسیالیسم واقعی و تحقق پذیر»

- سمینار فوروم چپ راجع به کنترل کارگری؛ در چهار قسمت:

https://www.youtube.com/watch?v=B-avJSt_ehI

و یک جلسه‌ی اضافی <https://www.youtube.com/watch?v=qINs۹۶twHQm>

- سند حمایت سازمان بین‌المللی کار (آی.ال.او) از تعاونی کار

https://www.ilo.org/sites/default/files/wcmsp۵/groups/public/@ed_emp/@emp_ent/documents/publication/wcms_۰۹۴۰۴۶.pdf

- در ویکیپدیای (انگلیسی) نیز بر کنترل کارگری به‌مثابه یک حق کارگری تأکید شده است:

https://en.wikipedia.org/wiki/Labor_rights

ی فارسی همین صفحه، کنترل کارگری کاملاً حذف شده است! جاست که در ترجمه‌جالب این

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D۸%AD%D۹%۸۲%D۹%۸۸%D۹%۸۲_%DA%A۹%D۸%AV%D۸%B۱

۷- از جمله می‌توان به نوشته‌های لنین، تروتسکی، گرامشی و پُل ماتیک اشاره کرد. [لینک دسترسی](#) به ترجمه‌ی فارسی بعضی از آنان:

<https://www.marxists.org/farsi/subject/kontrol-kargari.htm>

^۳ معادل انگلیسی واژه‌ها به ترتیب:

Workers' Control, Workers' Self-Management, Workers' Self-Organisation, Workers' Self-Regulation, Workers' Autonomy, Workers' Self-determination, Workers' co-Determination, Workers' Surveillance, Self-Administration.

^۴ در این زمینه، مطالعه‌ی مقاله‌ی «نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای» نوشته‌ی یوسف کهن در «نقد اقتصاد سیاسی» (۲۹/۰۴/۲۰۲۴) پیشنهاد می‌شود.

^۵ در روسیه، نخستین اعتصاب‌های کارگری - همزمان با پاگیری کاپیتالیسم - آغاز شد (در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰). اما تا ۱۹۰۵ اثری از اتحادیه‌ی کارگری نبود. (به نقل از A. Lozovsky,

[The Role of the Labor Unions in the Russian Revolution](#))

^۶ مارکس ضمن احترام به اقدامات سوسیالیست‌های اتوپیست و کُنش‌گران جنبش کوپراتیو اظهار کرد که این نوع تحرکات گرچه در دوره‌های اولیه‌ی رشد اقتصاد کاپیتالیستی مفید بودند، اما در عصر حاضر و دوره‌ی اقتدار سرمایه، اقداماتی ارتجاعی هستند. انگلس موضع نرم‌تری نسبت به مارکس داشت. او ضمن حمایت از ایده‌ی برپایی جوامع کمونی و تاسیس تعاونی‌های تولیدی و مصرفی، کُنش‌گران این جنبش را تشویق می‌کرد تا افق و چشم‌انداز خود را گسترش دهند و از قالب یک سکت یا محفل خارج شوند. او در اواسط ۱۸۴۴، در مقاله‌ی مبسوطی تحت عنوان «توصیف کُلنی‌های جدیداناسیس کمونیستی، که هنوز موجودند» ([Description of Recently Founded Communist Colonies Still in Existence](#)) نوشت:

«نخستین مردمی که یک جامعه‌ی مبتنی بر شراکت کالاها را در آمریکا، و در حقیقت در سراسر جهان، تأسیس کردند، به‌اصطلاح شیکرها

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

(Shakers) بودند... بنیان‌گذاران آن، مردم فقیری بودند که به قصد زندگی جمعی، توأم با عشق برادرانه و شراکت کالاها، با هم متحد شدند... در بین این مردمان، کسی مجبور نیست کاری را انجام دهد که خلاف میلش است، و هیچ کس بیهوده سراغ کار نمی‌رود. آن‌ها خانه‌ی فقرا و بیمارستان ندارند، دلیل اش هم این است، که حتی یک فرد فقیر و آس و پاس وجود ندارد؛ حتی زن بیوه و کودک بی‌سرپرست در میان‌شان نیست. همه‌ی نیازهای اینان برآورده می‌شود و از طرح نیازشان واهمه‌ای ندارند. در ده شهری که اینان ساخته‌اند، حتی یک ژاندارم یا مأمور پلیس وجود ندارد؛ از قاضی، وکیل، سرباز، زندان یا بازداشت‌گاه خبری نیست؛ با این حال، در تمام امورشان نظم شایسته‌ای برقرار است. قوانین کشوری برای این مردمان نیستند و آن‌جایی هم که به اینان مربوط می‌شوند، می‌توانند ملغی‌گردند، بی آن که تغییر محسوسی پیدا شود؛ چرا که اینان صلح‌طلب‌ترین شهروندان هستند و هرگز حتی یک بزه‌کار تحویل زندان نداده‌اند. همان‌طور که گفته شد، آن‌ها از شراکت کامل کالاها لذت می‌برند و میان خودشان، هیچ‌گونه معامله‌ی خرید و فروشی و رابطه‌ی پولی ندارند... اما گذشته از شیکرها، گلنی‌های دیگری هم در آمریکا وجود دارند، که مبتنی بر شراکت کالاها هستند. به‌ویژه راپیتزها (Rappites)، که در این‌جا به آن‌ها اشاره می‌شوند... بعد انگلس به توصیف تلاش کمونالیست‌ها در برپایی شهر نیوهارمونی New Harmony و شهر اکونومی town of Economy پرداخت و در توصیف‌شان نوشت: «موفقیت رضایت‌بخش شیکرها، هارمونیست‌ها و سیاراتیست‌ها و نیز خواست عمومی برای ایجاد یک نظم نوین در جامعه‌ی انسانی و تلاش‌های سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها، که با این [خواست] برانگیخته شد، بسیاری از مردمان دیگر را - در آمریکا- ترغیب کرد تا در طول سال‌های اخیر به تجربه‌های مشابهی دست بزنند... با وجود این، یک چیز بسیار قطعی است: آمریکایی‌ها و به‌ویژه کارگران فقیر شهرهای بزرگ - مثل نیویورک، فیلادلفیا، بوستون و غیره- این راه‌کار را قلباً پذیرفته‌اند و تعداد زیادی انجمن، به‌منظور برپایی چنین گلنی‌هایی احداث کرده‌اند و اجتماعات جدیدی دائماً در حال شکل‌گیری است. آمریکایی‌ها از ادامه‌ی بردگی برای یک اقلیت ثروت‌مند، که از کارشان تغذیه می‌کنند، خسته شده‌اند؛ و واضح است، که در پناه انرژی و استقامت عالی این ملت، جوامع مبتنی بر شراکت کالاها، به‌زودی در بخش اعظم کشور معرفی خواهند شد. با این حال، نه فقط در آمریکا، بلکه در انگلستان نیز تلاش‌هایی برای تحقق بخشیدن به جوامع مبتنی بر شراکت کالاها صورت گرفته است. در همین‌جا، رابرت اَوَن انسان‌دوست، سی سال است که این ایده را موعظه کرده است...» به‌علاوه انگلس به تشریح دقیق شیوه‌ی کارکرد این جوامع، مبانی اقتصادی آن، روابط درونی اعضا و نحوه‌ی اتخاذ تصمیمات و غیره پرداخت و با نقل گزارش‌ها و ارزیابی‌های کسانی که از این جوامع بازدید کرده‌بودند، از این اقدامات تقدیر کرد: «می‌بینیم که جوامع مبتنی بر شراکت کالایی، نه تنها به‌هیچ‌وجه ناممکن نیستند، بلکه برعکس همه‌ی تجربیات حاضر کاملاً موفق بوده‌اند. هم‌چنین می‌بینیم مردمی که به صورت کمونی زندگی می‌کنند، با کار کم‌تر از زندگی بهتری برخوردارند، اوقات فراغت بیش‌تری برای تکامل اندیشه‌شان دارند، و افرادی با اخلاق بهتر و برتر نسبت به همسایگانی هستند که هنوز مالکیت خصوصی را حفظ نموده‌اند. و همه‌ی این‌ها

پیش‌تر توسط آمریکایی‌ها، بریتانیایی‌ها، فرانسوی‌ها و بلژیکی‌ها و بسیاری از آلمانی‌ها تصدیق شده بودند. در هر کشوری، تعدادی هستند که مشغول ترویج این آرمان‌اند و چه بسا اقداماتی را برای ایجاد جوامع کمونی به عمل آورده‌اند. اگر این مساله، برای همگان اهمیت دارد، برای کارگران فقیر عملی‌ترین راه‌کار است؛ یعنی همان‌هایی که هیچ چیز در مالکیت خود ندارند، و فردا را با دست‌مزد امروز می‌گذرانند و ممکن است در هر لحظه، در پیامد حوادث غیر قابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر به روز سیاه بنشینند. اگر کارگران درون این جوامع متحد شوند، با هم‌دیگر هدف واحدی را تعقیب کنند، بی‌اندازه قوی‌تر از ثروت‌مندان خواهند شد. و اگر، مضاف بر این، چشم‌اندازشان را بر چنین هدف منطقی‌یی بنا کنند که در آرزوی تأمین بهترین‌ها برای کل بشریت باشد - مثل همان چیزی، که در جوامع مبتنی بر اشتراک کالاها دیده می‌شود - کاملاً مشهود است که بهترین‌ها و باهوش‌ترین‌های ثروت‌مندان، موافقت‌شان را با کارگران اعلام خواهند کرد و از آنان حمایت خواهند نمود. و در حال حاضر، افراد موفق و تحصیل کرده‌ی زیادی در سراسر آلمان وجود دارند، که جوامع مبتنی بر شراکت کالا را تأیید کرده‌اند و مطالبه‌ی مردم برای برخورداری از همه‌ی آن چیزهای خوب گره‌ی زمین، که طبقه‌ی مرفه به خود تخصیص داده را مورد دفاع قرار می‌دهند.»

^۷ در معرفی دموکراسی اقتصادی و اشکالی از مشارکت کارگری پیش‌تر در پانویس شماره ۲، دو لینک معرفی شد. اقتصاد مشارکتی Participatory economics (یا سوسیالیسم بازار) که به «پاراکون» parecon هم معروف است، در اصل مخفف Participatory economics است. «نشر بیدار» در معرفی این پروژه اقتصادی جزوهای تهیه کرده که قابل دسترس است. به انضمام مقالاتی از مایکل آلبرت و روبین هانل و دیگران. به‌علاوه، «نشر بیدار» کتابی به نام «مدل‌های سوسیالیسم مشارکتی» انتشار داده، که علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر تر به آن مراجعه کنند.

^۸ مارکس: «... [سوسیالیسم] اعلام تداوم انقلاب در قامت دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است، به‌عنوان آستانه‌ی گذاری ضروری برای الغای تمامی تمایزات طبقاتی، یعنی برای الغای تمامی مناسبات تولیدی‌ای که این تمایزات بر آن استوارند، برای الغای تمام مناسبات اجتماعی متناظر با این مناسبات تولید، برای دگرگون‌سازی بنیادی تمامی ایده‌هایی که از این مناسبات اجتماعی برمی‌خیزند...» به نقل از «مبارزه‌ی طبقاتی در فرانسه (۱۸۴۸-۵۰)» ۱۸۵۰، ترجمه‌ی سهراب نیکزاد

مارکس: «مابین جامعه‌ی سرمایه‌داری و کمونیستی دوره‌ی دگرگونی انقلابی از یکی به دیگری قرار دارد. از همین‌رو، این دوره دوره‌ای از گذار سیاسی نیز هست که در آن دولت نمی‌تواند چیزی غیر از دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد.» به نقل از «نقد برنامه‌ی گوتا» ۱۸۷۵، ترجمه سهراب نیکزاد.

^۹ ناآشنایی کافی با اندیشه‌ی انقلابی مارکس - تاندازه‌ای به دلیل عدم انتشار بسیاری از آثار پایه‌ای و نیز سلطه‌ی گرایش رفرمیستی بر رهبری انترناسیونال دوم - سبب شد تا این تحرک اعتراضی به انحراف برده شود و سر از سوسیالیسم دولتی درآورد! یعنی به‌جای مالکیت اجتماعی، مالکیت و مدیریت دولت بر نیروهای مولده، منابع و ثروت اجتماعی تبلیغ شود.

تأملی بر مضمون کنترل کارگری

^{۱۰} مارکس - انگلس، «مانیفست حزب کمونیست»، فصل ۲، پرولترها و کمونیست‌ها، ترجمه‌ی شهاب برهان. در ادامه‌ی پاراگراف، ده مطالبه‌ی پایه‌ای آورده شده است.

^{۱۱} به نقل از مقاله‌ی «[درباره‌ی نقد فلسفه‌ی حق هگل - مارکس](#)»، در سایت نقد اقتصاد سیاسی، نوشته‌ی کمال خسروی: «مارکس می‌گوید: همه باید در قانون‌گذاری شرکت کنند. اما چطور ممکن است، که همه‌ی مردم مستقیماً در قانون‌گذاری شرکت کنند؟ این کار ممکن نیست. اصل دموکراسی نمایندگی را برای این ساخته‌اند، که اتفاقاً مردم نماینده انتخاب کنند. مارکس می‌گوید شما این مسأله را نمی‌فهمید، چون انتزاع دولت سیاسی ذهن‌تان را اشغال کرده و این را به‌عنوان نهادی واقعاً موجود باور کرده‌اید. می‌گویید: شما وقتی دولت را فرای جامعه می‌شناسید، وقتی قانون را ماورای انسان می‌شناسید، فکر می‌کنید که پس برای وضع‌اش هم باید نمایندگانی انتخاب شود. ولی وقتی که بخش‌های مختلف جامعه - همان چیزی که بعداً در بیان سیاسی‌اش، شوراهای قانون‌گذار و مجری نامیده می‌شود- قرار باشد برای امور بخش‌های مختلف جامعه‌ی خودشان قانون وضع کنند (با توجه به موقعیت و وضعیت‌شان در جایگاهی که به لحاظ تقسیم کار اجتماعی، به لحاظ شرایط جغرافیایی‌شان، نقش‌هایی که در جامعه به عهده می‌گیرند)، دیگر قانونی فرای این‌ها وجود ندارد. به این ترتیب، پاسخ مارکس این است: وقتی من می‌گویم همه باید در قانون‌گذاری شرکت کنند، به نظر شما مسخره می‌آید. علت این است، که شما دچار توهم سیاسی هستید. شما انتزاعی را که مادیت پیدا کرده، باور کرده‌اید. این انتزاع را باید نقد کرد.»، نقل به معنی از شرح مارکس بر پاراگراف شماره‌ی ۳۰۸ «فلسفه‌ی حق» هگل. مجموعه آثار آلمانی مارکس و انگلس، معروف به MEW، صفحات ۳۱۵ تا ۳۲۷.

^{۱۲} مارکس: «راز حقیقی کمون این بود: اساساً حکومتی بود از آن طبقه‌ی کارگر، زاینده‌ی نبرد طبقاتی تولیدکننده بر ضد طبقات بهره‌مند از برخورداری و تملک، یعنی خلاصه شکل سیاسی سرانجام به‌دست آمده‌ای بود، که رهایی اقتصادی کار از قید سرمایه‌[از راه آن ممکن بود تحقق‌پذیر گردد. به نقل از «[جنگ داخلی در فرانسه](#)»، ترجمه‌ی باقر پرهام، صفحه‌ی ۱۱۷ و نیز در «[خصلت کمون، پیش‌نویس اول جنگ داخلی در فرانسه](#)»، مارکس می‌نویسد: «کمون، چنین ساختاری است - شکل سیاسی رهایی اجتماعی، [شکل سیاسی] آزادی کار از یوغ انحصارگران (برده‌کننده‌گان) و وسایل کار... کمون. کار مبارزه‌ی طبقاتی را که از طریق آن طبقه‌ی کارگر برای امحای کلیه‌ی طبقات، و بنابراین سلطه‌ی طبقاتی، تلاش می‌ورزد، یک‌سره نمی‌کند. (چرا که کمون منافع ویژه‌ای را نمایندگی نمی‌کند. آن چه وی نمایندگی می‌کند، آزادی "کار" است، یعنی آن شرط بنیادی و طبیعی زندگی فردی و اجتماعی که فقط از طریق زورگویی، تقلب و تمهیدات ساختگی از جانب اقلیتی بر اکثریتی تحمیل می‌گردد.) کار کمون، فراهم آوردن آن شرایط معقولی است که در آن مبارزه‌ی طبقاتی بتواند به انسانی‌ترین و عقلانی‌ترین وجه ممکن، مراحل مختلف خود را طی کند. کمون ممکن است موجد واکنش‌های قهرآمیز و انقلاب‌هایی به همان میزان قهرآمیز شود. کمون، رهایی کار را، که هدف والای آن است، با از میان بردن کار غیرمولد و مخرب انگل‌های دولتی؛ با قطع کردن سرچشمه‌هایی که سهم عظیمی از تولید اجتماعی را فدای سیر

کردن هیولای دولت می‌کند از یک طرف؛ و از طرف دیگر، از طریق اداره‌ی واقعی امور محلی و کشوری، با حقوق‌هایی برابر دست‌مزد کارگران آغاز می‌کند. بنابراین، کمون در بدو امر با یک صرفه‌جویی عظیم، با رفم‌های اقتصادی هم‌راه با تحولات سیاسی، آغاز به کار می‌کند... طبقه‌ی کارگر می‌داند، که باید از مراحل مختلف مبارزه‌ی طبقاتی عبور کند. او می‌داند که تفوق شرایط کار آزاد و اشتراکی بر شرایط بردگی کار، نیاز به زمان دارد. این طبقه واقف است، که (تحول اقتصادی) نه‌تنها در گرو تحول در توزیع است، بلکه هم‌چنین مستلزم یک سازمان جدید تولید هم هست؛ یا به عبارت دیگر، [این تحول مستلزم] رها ساختن اشکال اجتماعی تولید در کار سازمان‌یافته‌ی کنونی (منبعث از صنعت کنونی) از قیدوبند بردگی و از خصلت طبقاتی کنونی آن‌ها، و نیز هماهنگ نمودن آن‌ها در سطوح کشوری و بین‌المللی، است. کارگران می‌دانند، که این کار نوسازی بارها به خاطر مقاومت منافع انحصارطلبانه و خودخواهی‌های طبقاتی ترمز خواهد شد و از آن ممانعت به عمل خواهد آمد. آن‌ها می‌دانند، که "عمل کرد خودبه‌خودی قوانین طبیعی سرمایه و مالکیت ارضی"، تنها طی یک پروسه‌ی تکامل شرایط نوین جای خود را به "عمل کرد خودبه‌خودی قوانین کار آزاد و اشتراکی" خواهد داد؛ درست همان‌طوری که "عمل کرد خودبه‌خودی قوانین اقتصادی برده‌داری" جای خود را به "عمل کرد خود به خودی قوانین اقتصادی سرواژ" داد. اما کارگران در عین حال واقف هستند، که از طریق شکل کمونی سازمان‌دهی سیاسی می‌توان در این راه گام‌های بزرگی برداشت. و می‌دانند، که زمان آن فرا رسیده است که این جنبش را برای خود و بشریت آغاز کنند»، ترجمه‌ی فرهاد نیکو.

<http://marxengels.public-archive.net/fa/ME۱۵۱۱fa.html>

^{۱۳} مارکس، «پیش‌نویس اول جنگ داخلی در فرانسه»، ترجمه‌ی فرهاد نیکو.

^{۱۴} به نقل از کتاب «تاریخ انقلاب روسیه» نوشته‌ی لئو تروتسکی.

^{۱۵} بلشویک‌ها - به‌ویژه لنین - مدعی نشدند که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب جامعه‌ی سوسیالیستی را برپا و مستقر خواهند کرد. درعوض لنین اعلام کرد: «من دچار توهم نیستم و می‌دانم که ما تازه به مرحله‌ی گذار به سوسیالیسم گام نهاده‌ایم و هنوز به سوسیالیسم نرسیده‌ایم... هنوز تا پایان مرحله‌ی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم راه درازی در پیش داریم. امید نداریم که بتوانیم این مرحله را بدون کمک پرولتاریای بین‌المللی سپری کنیم» نامه به کمیته‌ی مرکزی حزب، مجموعه‌ی آثار، جلد ۲۶.

^{۱۶} متن اولیه‌ی این فرمان را لنین در ۸ بند، تحت عنوان «[Draft Regulations](#) V. I. Lenin, [On Workers' Control](#)» (۲۶ اکتبر ۱۹۱۷) صورت‌بندی کرد. [دسترسی به متن فارسی](#). این متن با تغییراتی به تصویب شورای کمیساریای خلق (Sovnarkum) رسید و نهایتاً در روز ۱۶ نوامبر، در ۱۴ بند، با عنوان «فرمان کنترل کارگری» [Decree on Workers' Control](#) منتشر شد. [دسترسی به متن فارسی](#). توضیح: در متن حاضر از برگردان انگلیسی این سند سود جسته شده، حال آن‌که متن فارسی فوق از متن فرانسوی ترجمه شده است. به همین دلیل اختلافاتی در دو متن دیده می‌شود.

^{۱۷} Gubernia اسمی بود که در تقسیمات کشوری شوروی سابق برای اطلاق به چیزی شبیه «ایالت» یا «استان» به کار برده می‌شد.

^{۱۸} Resolutions and Decisions of the Communist Party of the Soviet Union Volume ۱: [The Russian Social Democratic Labour Party ۱۸۹۸-October ۱۹۱۷](#)

۹۷۸۱۴۸۷۵۹۹۴۹۲, under ۲۴ may ۱۹۱۷, number ۳.

^{۱۹} منظور از *semi-proletariat* آن نیروی کاری است که برای تأمین معیشت اقتصادی خود صرفاً به دستمزد وابسته نیست.

^{۲۰} V. L. Lenin, Questions of the Socialist Organisation of the Economy, Moscow, p. ۱۷۳

^{۲۱} این جزوه نوشته‌ی Maurice Brinton است، که در سال ۱۹۷۰ با عنوان «[The Bolsheviks and Workers' Control](#), The State and Counter Revolution» منتشر شد.

<https://www.marxists.org/archive/brinton/۱۹۷۰/workers-control>

ترجمه‌ی بخش‌هایی از این مطلب (از زبان آلمانی)، در «کتاب پژوهش کارگری»، شماره‌ی سوم، با ترجمه‌ی جلیل محمودی در دسترس است. موريس برینتون (که اسم واقعی‌اش کریس پالیس Chris Pallis است)، عضو سازمان Libertarian Socialist یا Solidarity بود، که با نقد بر Authoritarian Communism تأسیس شد. اعضای این سازمان اکثراً تروتسکیست‌های سابق بودند، که در دهه‌ی شصت میلادی از این گرایش گسستند. اینان در ابتدا به ترجمه و نشر آثار کورنلیوس کاستوریادیس [Cornelius Castoriadis](#) (فیلسوف و اقتصاددان یونانی- فرانسوی) پرداختند و به مرور مبانی نظری خود را ساختند.

^{۲۲} واژه‌ی لیبرتاریان در مقابل اتاریتاریان ساخته شده است که به ترتیب می‌توان به اختیارگرا و اقتدارگرا ترجمه کرد.

^{۲۳} در این کلیپ ویدئویی (لنینیسم در تقابل با سوسیالیسم <https://www.youtube.com/watch?v=sD۳W۹Yj-QO۴>) بخشی از ادعاهای سوسیالیست

های لیبرتاریان، علیه بلشویک‌ها قابل شنیدن است.

^{۲۴} *contrôle and gestion, control and gerencia, kontrolia and upravljeniye*

^{۲۵} به نقل از مقدمه‌ی متن انگلیسی: [The Bolsheviks and Workers' Control](#)

<https://www.marxists.org/archive/brinton/۱۹۷۰/workers-control>

^{۲۶} در سال ۱۹۸۷ «انستیتوی ملی سلامتی و امنیت شغلی» امریکا (National Institute for Occupational Safety and Health) هیأتی متشکل از متخصصان همه‌گیری‌شناسی (اپیدمیولوژی)، روان‌شناسی، امور مدیریت صنعتی و... را مسئول بررسی و تحقیق در این زمینه کرد. نتیجه‌ی این پژوهش به صورت کتابی، تحت عنوان «کنترل شغلی و سلامتی کارگری» Job Control and Worker Health, Sauter, Hurrell and Cooper ۱۹۸۹، منتشر شد. تأثیر این گزارش

به قدری زیاد بود، که در سیاست‌ها و قوانین مربوط به کار بعضی از کشور - از جمله سوئد - تغییراتی به وجود آمد.

وزارت کار سوئد در سال ۱۹۸۷ تصریح کرد: «هدف از کار باید به گونه‌ای تنظیم شود، که مستخدم خودش بتواند روی شرایط کارش تأثیر بگذارد.»

به نقل از: <https://iloencyclopaedia.org/component/k2/item/۱۸-autonomy-and-control>

^{۲۷} Ted Grant, [Workers' Control, Labour Party and TUC proposals only extend old ideas of 'participation'](https://www.marxists.org/archive/grant/۱۹۷۴/۰۷/۱۹.htm), ۱۹۷۴

<https://www.marxists.org/archive/grant/۱۹۷۴/۰۷/۱۹.htm>

^{۲۸} یکی از مدل‌های معروفی که برای کاستن از استرس و فشار کار ارائه شد، مدل معروف به Job Decision Latitude Model, Karasek ۱۹۷۹ است. برای آشنایی با این مدل می‌توانید به [لینک حاضر](https://www.toolshero.com/stress-management/job-demand-control-model/) مراجعه کنید.

<https://www.toolshero.com/stress-management/job-demand-control-model/>

^{۲۹} [?Workers' control or workers' participation](https://www.marxist.com/workers-control-participation۱۴۰۷۰۴.htm)

<https://www.marxist.com/workers-control-participation۱۴۰۷۰۴.htm>

^{۳۰} به نقل از نامه‌ی انگلس به فیلیپ وان پان (۱۸۸۳): «از سال ۱۸۴۵، مارکس و من بر این نظر بوده‌ایم که یکی از نتایج نهایی انقلاب پرولتری آتی، انحلال تدریجی آن سازمان سیاسی‌یی خواهد بود که به "دولت" معروف است. هدف اصلی این سازمان [دولت]، همواره این بوده که به کمک نیروی مسلح، انقیاد اقتصادی اکثریت کارگر توسط اقلیت ثروت‌مند را تضمین کند. با از بین رفتن اقلیتی که به‌طور انحصاری ثروت را در اختیار دارد، ضرورت وجود یک نیروی مسلح سرکوب‌گر یا قدرت دولتی نیز از بین می‌رود. به علاوه، ما همواره بر این نظر بوده‌ایم که برای رسیدن به این هدف و هدف‌های بسیار مهم‌تر در انقلاب اجتماعی آتی، طبقه‌ی پرولتر باید که در قدم نخست، قدرت سازمان‌یافته‌ی سیاسی دولت را به تصرف خود در آورد و به کمک آن مقاومت طبقه‌ی کاپیتالیست را درهم بشکند و جامعه را مجدداً سازمان دهد. این امر پیش‌تر در مانیفست کمونیست، منتشر شده در ۱۸۴۷، در پایان فصل ۲، در نتیجه‌گیری آمده بود.»

منبع: [Engels to Philipp Van Patten](https://www.marxists.org/archive/marx/works/۱۸۸۳/letters/۸۳_۰۴_۱۸.htm)

https://www.marxists.org/archive/marx/works/۱۸۸۳/letters/۸۳_۰۴_۱۸.htm

^{۳۱} به نقل از مقاله‌ی [Towards a Critique of "Workers Control"](https://socialistmusings.wordpress.com/۲۰۱۷/۱۲/۱۶/towards-a-critique-of-workers-control)، مندرج در سایت Socialist Musings

<https://socialistmusings.wordpress.com/۲۰۱۷/۱۲/۱۶/towards-a-critique-of-workers-control>

^{۳۲} برای آشنایی بیشتر با مضامین چنین نقدی، می‌توانید برای مثال به مقالات Amadeo [The fundamentals of Seize Power or Seize the Factory?](#)Bordiga و [revolutionary communism](#) مراجعه کنید.

^{۳۳} Ernest Mandel, [The Debate on Workers' Control](#), December ۱۹۶۸/January ۱۹۶۹

<https://www.marxists.org/archive/mandel/۱۹۶۸/wcontrol/workcontrol.htm>

۳۳

^{۳۴} انترناسیونال سوم (کمینترن؛ کوتاه شده‌ی عبارت روسی Communisticheskoy Internatsional) به فراخوان لنین، در مارس ۱۹۱۹ افتتاح شد. آخرین کنگره‌ی انترناسیونال در سال ۱۹۳۵ برگزار گردید.

^{۳۵} برای کسب اطلاعات بیشتر به این متن مراجعه کنید:

[The Transitional Program](#) Leon Trotsky, <http://www.bolshevik.org/tp>

^{۳۶} Consumer Price Index معیار سنجش تغییرات قیمت کالاها و خدماتی است، که توسط خانوارها به مصرف می‌رسد.

^{۳۷} Ernest Mandel, [Workers' Control and Workers' Councils](#), Spring ۱۹۷۳

<https://www.marxists.org/archive/mandel/۱۹۷۳/xx/wcwc.html>

^{۳۸} Institute for Workers Control به همت Ken Coates و Tony Topham به منظور بحث و یافتن تعاریف مشترک از مضمون کنترل کارگری تشکیل شد.

^{۳۹} به نقل از [ویکیپدیای انگلیسی](#).

^{۴۰} لینک‌های دسترسی به [بولتن‌ها](#) و [جزوات](#).

^{۴۱} این کتاب در سال ۲۰۱۱ در ۶ بخش و ۲۲ فصل -از ۲۲ نویسنده- منتشر شد. بخش اول، در ۴ فصل، به مقوله‌ی «شوراهای کارگری» می‌پردازد. بخش دوم، در ۴ فصل به نقش شوراهای کارگری در انقلاب‌ها اختصاص دارد. بخش سوم، در ۲ فصل، به تاریخچه‌ی کنترل کارگری در سوسیالیسم دولتی مربوط می‌شود. بخش چهارم، در ۴ فصل، روی موقعیت کنترل کارگری در دوره‌ی مبارزات ضداستعماری و انقلابات دموکراتیک تمرکز می‌کند. بخش پنجم، در ۴ فصل، به تقابل کنترل کارگری با بازسازی کاپیتالیسم قرن بیستم می‌پردازد و بخش نهایی، در ۴ فصل، تاریخچه‌ی کنترل کارگری -در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰- را مرور می‌کند. <https://naghd.info/Councils-NAGHD-۱۳۹۸-L.pdf>

^{۴۲} «تأملی بر کتاب: [«شورا: شکل سیاسی سرانجام مکشوف»](#). توضیح: با فاصله‌ی کوتاهی پس از انتشار این مطلب، نقد دیگری به قلم سعید رهنما با عنوان [«کنترل کارگری یا شورای مشارکتی؟»](#) منتشر شد که می‌تواند برای علاقه‌مندان جالب باشد.

Richard Wolff یکی از نظریه پردازان «دموکراسی در محیط کار» d@w است. از او کتابی تحت عنوان «دموکراسی در محیط کار، درمانی برای عارضه‌ی سرمایه‌داری» به فارسی منتشر شده است. سایتی هم به همین نام به فارسی برای تبلیغ نظریات ریچارد ولف وجود دارد. (منبع نقل قول‌ها):
<https://datwfa.blubrry.net>.
<https://www.wikitribune.com/article/۸۸۷۷۱>